

پیش‌خوان

پژوهشی که «از سقوط مشروطه تا کودتای سوم اسفند» را در بر می‌گیرد

ایران در دوره انتقال به «استبداد منور»

■ **شاهد توحیدی**



به رشته تحریر در آورده و مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، روانه بازار نشر ساخته است. مؤلف در دیباچه خویش بر این اثر، در موضوعات مورد بررسی چنین آورده است:

«هدف اصلی تحقیق حاضر این است تا ریشه‌ها، مولفه‌ها و عناصر این حادثه دهشت‌انگیز تاریخی را به نمایش گذارد. بدیهی است اگر بحث کودتا را به حادثه سوم اسفند ۱۲۹۹ منحصر نماییم، از تحلیل ابعاد آن فروخواهیم ماند. به واقع کسانی که بدون در نظر گرفتن بسترهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی کودتا به تحلیل آن پرداخته‌اند، بر نقش شخص رضاخان تأکید نپاوده‌اند. این رساله بر این باور است که برای انگلستان مهم نبود رضاخان قدرت را به دست گیرد یا فردی از قماش او، مهم این بود که حکومتی بی‌ریشه با اپدئولوژی مجعول خلق شود تا پاسدار منافع آنان باشد. برای کالبدشکافی ابعاد و ریشه‌های گوناگون کودتای یادشده، ما نقطه عطف خود را بر شناخت جریان بحران‌سازی قرار داده‌ایم که ریشه در دوره مشروطه داشت و در کتاب بحران مشروطیت در ایران به آن پرداخته‌ایم. اینک می‌خواهیم فراز و فرود و نقاط عطف تحریکات آن گروه را در دوره ۹ساله از اولتیماتوم روسیه تا کودتای سوم اسفند بررسی نماییم.



◀ میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک

در فصل اول این رساله، در باب سقوط مشروطه سخن گفته‌ایم و با اکتا به منابع معتبر نشان داده‌ایم که انگلیس چگونه از حمله روسیه به ایران حمایت کرد و چگونه مانع برقراری نظم و ثبات در کشور گردید. در این فصل نشان داده‌ایم که مسئولیت ناصرالملک – این عنصر مورد اعتماد بریتانیا در انحطاط ایران – به چه میزان می‌مدش بوده است نیز به جنگ داخلی کشور متعاقب مشروطه و فتنه سالارالدوله پرداخته‌ایم که چگونه تأثیری مزخرب بر روان مردم ایران برجای نهاد. نخستین زمره‌های استقرار مرد قدرتمند بر مقدرات امور ملت ایران را در همین فصل کالبدی می‌بینیم. در این فصل برای نخستین بار، از روزنامه آفتاب استفاده کرده‌ایم. این روزنامه اطلاعاتنی مفید از حوادث این زمان ارائه کرده است. در فصل دوم نشان داده‌ایم که چگونه عده‌ای خاص با برنامه مدون و کاملاً جهت‌دار، ایران را به وادی جنگ کشانیدند. در همین فصل انگیزه‌ها و اهداف ضدملی این گروه را بازشناسی کرده‌ایم و ضربات مهلک اینان را بر منافع ملی کشور توضیح داده‌ایم. بخشی از این فصل به قیام دلاورانه مردم جنوب علیه انگلیسی‌ها اختصاص دارد که با اکتا به منابع درجه اولی در این همان زمان، این جنبش را بررسی کرده‌ایم. سویی در این فصل خواهیم دید که چگونه علمای مقیم عتبات با احکام و فتاوی خود، مردم را به نبرد علیه انگلیس فراخواندند و چگونه کسانی که عملاً از گردونه تحولات رانده شده بودند، هنگام ضرورت بار دیگر پای به میدان نهادند و با فتاوی خود، باعث شور و نشاط بین مردم شدند. این در حالی بود که همان بحران‌سازانی که پای بیگانه را به کشور کشانیدند، در موقع از من، یا به فرار گذاشتند! قیام عشایر در اجابت به فرامین علما در همین فصل بررسی شده است. مطالب روزنامه عصر جدید در این فصل، به طور جامع مورد استفاده واقع شده و نقش مقالات این روزنامه در سرنوشت آتی مدیر آن – متین السلطنه – مورد بحث واقع شده است…».

گفت‌وگو

تاریخ ۸۸۴۹۸۴۳۷



▲فاطمه حائری شیرازی

«زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی و مواجهه با فتنه‌های دوران خویش»

در گفت‌وشنود با فاطمه حائری شیرازی – بخش نخست

رویکرد پدر در فتنه‌ها

روشنگری بر اساس مواضع رهبری بود

■ **سمانه صادقی**

روزهایی که بر ما می‌گذرد، تداعی گرسالروز رحلت عالم انقلابی و نظریه پرداز، زنده‌یاد آیت‌الله محی‌الدین حائری شیرازی است. هم از این روی در باز شناسی روش آن فرزانه فقید در مواجهه با فتنه‌های دوران خویش، با فرزندان ارجمندش بانوه فاطمه حائری شیرازی به گفت‌وگو نشستیم.یم. آنچه پیش رو دارید، نخستین بخش از این مصاحبه است. امید آنکه مفید آید.

■■■■

نحوه مواجهه آیت‌الله شیرازی با فتنه‌ها و آشوب‌ها چه در دوره امامت جمعه و چه پس از آن را چگونه ارزیابی می‌کنید؟

بسم‌الله الرحمن الرحیم. ایشان یک شاخص رفتاری برای خود داشتند. همواره به ما هم می‌گفتند: «هر اقدامی که می‌خواهید در هر زمینه‌ای انجام دهید، یک شاخص برای خود داشته باشید و همیشه هم تلاش کنید بر مبنای آن شاخص عمل کنید. در فتنه‌های مختلفی هم که اتفاق می‌افتاد، به عنوان یک شاخص و معیار، نگاه ایشان به رهبری بود. همیشه به ما هم متذکر می‌شدند که در این مسائل به رهبری نگاه کنیم و نه یک قدم از ایشان جلوتر و یک قدم عقب‌تر برویم چراکه نقش و جایگاه رهبری در جامعه، مثل امام‌جماعتی است که بقیه پشت سر ایشان نماز می‌خوانند. در نماز هم ما اجازه نداریم، نه قهری جلوتر و نه عقب‌تر از امام جماعت عمل کنیم. حقیقتاً در تمام وقایعی که رخ می‌داد، سیر رفتاری ایشان این بود که بتوانند اولاً خوب نگاه رهبری را تحلیل کنند، ثانیاً بر مبنای آن تحلیل، بتوانند نظر فوری را برای دیگران هم تبیین کنند، چون گاهی اوقات رهبری صحبت‌هایی دارند که ممکن است درک معنایی عمیق از آن صحبت، برای عموم ساده نباشد.ایشان وظیفه خود می‌دانستند که این تعریف را به زبان ساده و برای اقشار و گروه‌های مختلف، واقعیتش این است که حاج آقا به وحدت اجتماعی خیلی اهمیت می‌دادند. این وحدت اجتماعی، یک زمان در دفاع از جایگاه رهبری ایجاد می‌شد، لذا هر چه که در توان داشتند برای حفظ آن جایگاه به کار می‌گرفتند و درباره آن، بسیار صریح و قاطع موضع داشتند. مثلاً در ماجرای فتنه سال ۱۳۸۸، حاج آقا چون رهبری را تنها دیدند، آن نامه معروف را در دفاع از ایشان نوشتند و بارها در رسانه‌های مختلف اعم از رادیو و تلویزیون مصاحبه کردند. واقعاً در آن قضیه، تمام قد از رهبری دفاع کردند، حتی در آن ماجرا خطاب به کسانی که به ساخت رهبری

بهرتری داشته باشند.

پس از شهادت آیت‌الله دستغیب، آیت‌الله حائری شیرازی در شرایطی امامت جمعه شیراز را بر عهده گرفتند که در تقابل با ایشان جریان سیاسی فعالی وجود داشت. ایشان چگونه توانستند این جریان را مهار کردند؟

من متولد ۱۳۶۱ هستم و اوج داستان‌های این اختلاف عقیدته و رفتاری که در شیراز رخ داد، مربوط به دوره‌ای است که خردسال بودم، البته در دوره نوجوانی و زمانی که دانش‌آموز مقطع متوسطه بودم، کم‌کم متوجه شدم اختلاف نظرهایی درباره پدرم در شیراز وجود دارد، آن هم نه از طریق خانواده، بلکه از طریق جو مدرسه متوجه شدم که بعضی از دبیران با هم‌کلاسی‌ها، زاویه و نگاه خاصی نسبت به پدرم دارند و ممکن است از ما خوش‌شان نباشند! این نگاه هم به دلیل حب و بغضی است که ریشه تاریخی دارد، لذا برایم سؤال پیش آمد که چه اتفاقی افتاده است؟ چون در مورد این مسائل، هیچ وقت در خانه ما حرفی زده نمی‌شد، مخصوصاً پدر همیشه با من متذکر می‌شدند که در این مسائل موردش یک روحانی در فضای حرم شاهچراغ یا در یک مکان دیگر، در خانه صحبت هم بکنند. به هر حال بعدها از محافظان ایشان شنیدم که خیلی بر خورده‌ای تند و حریم‌شکنته‌ای، حال نه نسبت به شخص ایشان، بلکه نسبت به ساحت یک روحانی در فضای حرم شاهچراغ یا در موقعیت‌های مختلف دیگر اتفاق افتاده بود. با این حال این تنش‌ها، هیچ وقت به خانه منتقل نمی‌شد. وظیفه عمیق از آن صحبت، برای عموم ساده نباشد.ایشان وظیفه خود می‌دانستند که این تعریف را به زبان ساده و برای اقشار و گروه‌های مختلف، واقعیتش این است که حاج آقا به وحدت اجتماعی خیلی اهمیت می‌دادند. این وحدت اجتماعی، یک زمان در دفاع از جایگاه رهبری ایجاد می‌شد، لذا هر چه که در توان داشتند برای حفظ آن جایگاه به کار می‌گرفتند و درباره آن، بسیار صریح و قاطع موضع داشتند. مثلاً در ماجرای فتنه سال ۱۳۸۸، حاج آقا چون رهبری را تنها دیدند، آن نامه معروف را در دفاع از ایشان نوشتند و بارها در رسانه‌های مختلف اعم از رادیو و تلویزیون مصاحبه کردند. واقعاً در آن قضیه، تمام قد از رهبری دفاع کردند، حتی در آن ماجرا خطاب به کسانی که به ساخت رهبری

دیدگاه

حقیقتاً در تمام فتنه‌هایی که رخ می‌داد، سیر رفتاری ایشان این بود که بتوانند اولاً خوب نگاه رهبری را تحلیل کنند، ثانیاً بر مبنای آن تحلیل، بتوانند نظر ایشان را برای دیگران هم تبیین کنند، چون گاهی اوقات رهبری صحبت‌هایی

دارند که ممکن است درک معنایی عمیق از آن صحبت، برای عموم ساده نباشد. ایشان وظیفه خود می‌دانستند این تعریف را به زبان ساده و برای اقشار و گروه‌های مختلف، در قالب تمثیل بیان کنند

و با حضور مسئولان، مورد امانت‌دهی واقع می‌شوند! از سوی طیفی که مایل نبودند، آیت‌الله حائری امام جمعه شیراز و نماینده ولی فقیه در استان باشد. این طیف که به روش‌های مختلف این نارضایتی خود را ابراز و حتی به گوش حضرت امام هم رسانده و پاسخ نگرفته بودند، با ایجاد حس ناامنی و یکسری بی‌حرمتی‌ها، عرصه را در شیراز برای پدر تنگ می‌کردند که ایشان شکسته شود، لذا در همان روحانیت هم به تن‌شان بود، علیه حاج آقا شاعر مراسم رژه، برخی طلاب جوان با آنکه لباس می‌کردند که ایشان شکسته شود، لذا در همان مراسم رژه، برخی طلاب جوان با آنکه لباس می‌دهند و به ایشان حمله‌ور می‌شوند! این عده با مشت و لگد به سمت ایشان حمله می‌کنند و حتی عمامه حاج آقا را هم به زمین پرت می‌کنند! در آن شرایط محافظ‌ها، زود ایشان را به سمت یکی از حجرات حیات شاهچراغ هدایت می‌کنند. محافظ حاج آقا می‌گفت: «ما حاج آقا را به داخل حجره هل دادیم و دو نفری محکم در را از پشت با کلاش گرفتیم که مهاجمان نتوانند داخل شوند. در آن لحظه و شرایط، حاج آقا گوشه حجره مهر گذاشتند و شروع به نماز خواندن کردند! ما با خود گفتیم، حال چه وقت نماز است!...» حال آن اتفاقات

توهین می‌کردند، می‌گفتند: «تصور نکنید ایشان عمامه به سرش است و اگر سر به سرشان زنید، سرتان درد نمی‌گیرد و شما دارید حریم رهبری را می‌شکنید، فکر کنید زیر این عمامه فولاد است و اگر سر به سرشان زنید، سر خودتان می‌شکند و از دست خواهید رفت!...» اما در موضوعاتی که مربوط به خودشان می‌شد، مثل تهمت‌ها یا حرف‌های ناروا، تلاش می‌کردند اساساً نه آنها را ببینند و نه اهمیت دهند که جو جامعه به آرامش و ثبات برسد. آنقدر بزرگوارانه از کنار مسائل رد می‌شدند که من به عنوان فرزندشان، اصلاً نمی‌دانستم که چنین اختلافی وجود دارد. احساس می‌کردند اگر بخوانند از کسی گلایه‌ای کنند، از خانواده که کار خاصی بر نمی‌آید، غیر اینکه التهایی به درون آنها منتقل شود، لذا معمولاً در این اوقات، به خارج از شهر می‌رفتند، در فضای طبیعی قدم می‌زدند، ذکر می‌گفتند خود را آرام می‌کردند. من هم که متوجه این تضادهای می‌شدم و می‌خواستم باب گفت‌وگو را در این مورد باز کنم، اصلاً به من اجازه نمی‌دادند که در مورد آن قضایا صحبت کنم! اغلب می‌گفتند: «بگذر، اصلاً اهمیتی ندارد». وقتی هم که می‌گفتم: فلان آقا این حرف یا نسبت ناروا را به شما داده است، حاج آقا با آرامش خاصی می‌گفتند: «حتماً در تنگنایی بوده و قصدش این نبوده، حرفش بد تعبیر شده است.» اینکه می‌گویند: تا ۷۰بار نسبت به دیگران حسن‌ظن داشته باشید! واقعا و به تمام معنا در سیر و سلوک رفتاری ایشان نمی‌دانم، تأکید بر اینکه کسی نمی‌خواست این تخریب اتفاق بیفتد، حال اگر تخریبی هم در نتیجه رفتارش ایجاد شده، حفظ آبروی ما دست خداست و او حفظ‌مان می‌کند، منطق‌گفتاری و کرداری ایشان بود. همیشه به ما می‌گفتند: «ان‌الله بدافع عن‌الذین آمنوا، خدا خودش بهترین مدافع است.»

اشاره کردید که بعدها و از طریق محافظان، متوجه برخی چالش‌های سیاسی و اجتماعی پدر در شیراز در دهه ۶۰ شده‌اید. در صورت امکان به برخی از آنها اشاره کنید؟
از محافظان ایشان شنیدم که پدر در سال‌های ۶۵–۶۴ در مراسم رژه روز ارتش در فضای شاهچراغ دیده شد.

جریانی که در دهه ۶۰ مزاحم آیت‌الله حائری در شیراز بود، همچنان وجود و موضع دارد. پیش‌بینی ایشان از آینده این طیف چه بود؟
نوع نگاه و تحلیل ایشان نسبت به این جریان، این بود که فضای حاکم بر این طیف، فضای مرید و مرادی است. در واقع بعد از شهادت آیت‌الله دستغیب، توقع این طیف در شیراز، این بود که فرزندی یا یکی از نزدیکان شهید، عهده‌دار مسند ایشان باشد، اما امام خمینی صلاح دیدند که فردی خارج از چارچوب این خاندان در این مسند قرار گیرد. با این همه این عده اجتهاد کردند که ما بهتر از امام موضوع را می‌فهمیم و اینطور صلاح نمی‌بینیم! این همان مصداق جلوزدن از امام جماعت است که پیش‌تر عرض کردم. این به تشخیص خود عمل کردن و در



▲ آیت‌الله حائری شیرازی در کنار همسر و تنها دخترش

چارچوب ولی نبودن، باعث هرج و مرج در جامعه می‌شود. تحلیل حاج آقا هم در خصوص حمله‌ای که به ایشان در شاهچراغ رخ داد، این بود که: «در فضای مریدی، آن عده خواستند ادای دینی به مراد خود کنند، لذا گفتند به حائری بی‌ادبی کنیم». البته بارها هم برای تغییر فضا، گفت‌وگو و مصالحه به سمت طیف مقابل رفتند، ولی آن طیف فضا را برای گفت‌وگو باز نمی‌کرد، چون در آن دوران حضرت امام صلاح دیده بودند کسی برخلاف میل آنها در این جایگاه قرار گیرد.

در دوره پس از دوم خرداد ۱۳۷۶ به بعد و برقراری دولت اصلاحات، شیوه آیت‌الله حائری در تعامل با دولت وقت چگونه بود؟ ایشان اختلاف نظرهای خود با آنان را چگونه مدیریت می‌کردند؟

واقعیت این بود که حاج آقا برای خود اصولی داشتند و تلاش می‌کردند از اصول خود تخطی نکنند. یکی از اصول رفتاری ایشان، انسانیت بود، یعنی محترمانه برخورد کردن، صبور بودن، کظم غیظ داشتن و در عین برخورداری از صراحت کلام. در عین حال اینطور هم نبود که صبر و کظم غیظ ایشان، موجب بدفهمی مسئله‌ای برای مردم جامعه و اصولی که به آن وفادارند، بشود. مثلاً وقتی ۲۱ساله بودم، در ایام میلاد حضرت علی(ع) و به مناسبت روز پدر، با ذوق بسیار یک عطر گل یاس برای حاج آقا خریدم که موقع نماز استفاده کند. بعد هم با تأکید به ایشان گفتم: راضی نیستم این هدیه را به کسی بدهید و هر روز کنترل می‌کنم حاج آقا هم هدیه و شرطم را پذیرفتند، چون معمولاً هر وقت ما به ایشان هدیه می‌دادیم، قبل از اینکه از آن استفاده کنند، به دیگری می‌بخشیدند. تا چند روز هر بار که ایشان به خانه می‌آمدند، جیب قیای‌شان را کنترل می‌کردم که هدیه سر جایش باشد. فکر می‌کنم به یک هفته نرسید که یک ظهر جمعه، وقتی که ایشان از نماز جمعه به منزل آمدند، متوجه شدم شیشه عطر نیست! خیلی اوقات تلخ شد و با ناراحتی به حاج آقا گفتم: شما قول داده بودید که هدیه من را به کسی نبخشید!ایشان به عادت همیشه وقتی ما بغض می‌کردیم، بیسبی‌ام را بین دو انگشت اشاره ه‌سان گرفتند و گفتند: «بین دماغت بزرگ و قرمز شده! به من ببخش کاری که کردم. امروز در خطبه‌های نماز، نسبت به دولت اصلاحات و استاندار خیلی موضع تندی گرفتم. آقای استاندار در صف اول نماز جمعه نشسته بود. وقتی از جایگاه پایین آمدم، دست جمعی کردم که ببینم آیا چیزی نامرک است که با او هدیه‌دهم که حرف‌هایم را اختلاف نظر شخصی تلقی نکنند، چون من وظیفه‌ام این بود که فضا در شفاف کنم و از موضع ولی فقیه به طور جدی دفاع کنم، ولی استاندار در آن لحظه در موضع ضعف افتاده بود. تنها چیزی که به دست آمد، عین عطر بود که تو به من هدیه داده بودی.» واقعاً ایشان تلاش می‌کردند در عین اینکه صریح و شفاف صحبت می‌کنند، در همان فضا حرمت انسانی افرادی را که حتی با آنها اختلاف نظر سیاسی داشتند هم حفظ کنند.

فتنه ۸۸ در شرایطی روی داد که آیت‌الله حائری دیگر در مسند امامت جمعه شیراز نبودند، اما در مقیاس ملی، تلاش گسترده‌ای را در تقابل با فتنه از خود نشان دادند. ایشان در این روزنه از چه شیوه‌هایی استفاده می‌کردند؟

در آن ایام خیلی‌ها می‌توانستند صحبت کنند، ولی حرفی نزنند، اما حاج آقا روشنگری‌های بسیاری در آن ایام داشتند، حتی بابت همین مسئله، معمولاً از شبکه ۲ به شبکه یک و از شبکه یک به شبکه خبر می‌رفتند. تقریباً پای ثابت گفت‌وگوها و تحلیل‌ها در آن ایام، حاج آقا بودند.ایشان با صراحت از موضع رهبری و انتقادی که افتاده بود، دفاع می‌کردند. اتفاقاً مثل فوتبالی ایشان – که خیلی شنیده‌شد- سر همین قصه انتخابات بود.ایشان می‌گفتند: «نگاه کنید، در فوتبال دو طرف دو تیم، داور را به داوری قبول دارند، پس در نتیجه هر داوری که در میدان صورت بگیرد، اعم از کارت زرد یا کارت قرمز را می‌پذیرند، لذا تا دو تیم داور را به رسمیت ننانسند، اصلاً بازی آغاز نمی‌شود. در انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۸، آقای میرحسین موسوی، آقای کروبی و آقای احمدی‌نژاد، کاندیداهایی بودند که شورای نگهبان را به داوری پذیرفته بودند، پس بر مبنای آن پذیرش ابتدایی، وارد میدان بازی شدند. حال ما ادعایی به معصوم بودن شورای نگهبان که نداریم، ممکن است مثل داور فوتبال، در جاهایی اشتباه کند یا مثلاً پناثلی نگیرد. آیا تیم روبرو چون به نفعش نیست، می‌تواند صحنه بازی را بر هم بزند و میسان بازی بگوید تو را به داوری قبول ندارم؟ اگر کسی چنین کاری کند، کل شیراز به بازی برهم می‌خورد، لذا وقتی از همان ابتدا، ما این ارگان را به عنوان صاحب‌نظر پذیرفته‌ایم، نمی‌توانیم چون نتیجه مطابق میل ما نبود، علم مخالفت برداریم. بعد هم بخواهیم که از سنازمان ملل ناظر بباوریم! چون در میانه کار، به یک باره به این نتیجه رسیده بودیم که دیگر ناظران داخلی نیوجمان را قبول نداریم. دموکراسی‌ای که این دوستان می‌خواهند اجرا کنند، عملاً اصل حاکمیت ما را زیر سؤال می‌برد…».